

فارسه در مرز هند

نوشته: سونیل شارما
ترجمه: لیلا آقایی چاوشی





شعر فارسی در مرز هند، اثری است که با نگاهی تازه
به بررسی زندگی و آثار شاعری پرداخته که در نقطه تلاقی دو فرهنگ
کهن ایرانی و هندی می‌زیسته است.
در این کتاب، به مناسبت‌های گوناگون از تأثیر و تأثرات این تبادل فرهنگی
و بازتاب آن در شعر مسعود سعد سخن گفته شده است.
نویسنده به اقتضای کلام، قرآینی ادبی برای اوضاع، آثار و دیدگاه شاعر از تاریخ ادب ایران
و دیگر ملل ارائه می‌کند. بدین ترتیب این اثر، چشم‌اندازی به ادبیات تطبیقی دارد.
سونیل شارما نویسنده هندی این کتاب، دکترای ادبیات فارسی
خود را از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد.
وی اکنون در کرسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوستون مشغول به فعالیت است
و با توجه خاص به تاریخ فرهنگ و ادب ایران‌زمین، همچنان به مطالعه و پژوهش
در این زمینه اهتمام می‌ورزد و آثار سودمندی در کارنامه علمی‌اش دارد.
بدون ترجمه، گفتگویی میان فرهنگ‌ها وجود نخواهد داشت.
همچنین ترجمه اثری که در حوزه نقد ادبی است، کاری خلاق و دشوار است.
مترجم، این رسالت را در راستای گشودن پنجره‌ای تازه در راه شناخت
شاعر فارسی‌گوی کهن، به انجام رسانیده است.



ISBN: 978-964-00-1689-3



9 789640 016893

۱-۹۳۱۹۰-۷

۱۹۰۷

بها : ۱۱۰۰۰۰ ریال

شعر فارسی در مرز هند

نوشته

سونیل شارما

ترجمه

لیلا آقایانی چاوشی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه: شارما، سونیل، ۱۹۶۴-م.

Sharma, Sunil.

عنوان و نام پدیدآور: شعر فارسی در مرز هند/ نوشته سونیل شارما؛ ترجمه لیلا آقایی چاوشی.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۲۶۲ ص.

شابک: 978-964-00-1689-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: عنوان اصلی: Persian Poetry at the Indian Frontier, 2000.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: مسعود سعد سلمان، ۱۵۴۳-۱۵۵۰ هـ. -- نقد و تفسیر.

موضوع: شعر فارسی -- هند -- قرن ۱۵ هـ. -- تاریخ و نقد.

شناسه افزوده: آقایی چاوشی، لیلا، ۱۳۵۷-، مترجم.

رده‌بندی کدگره: ۱۳۹۳ ش ۷ ش ۲ / PIR ۴۷۴۸

رده‌بندی دیویی: ۸۲۲ / ۱ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۹۸۷۴۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۶۸۹-۳

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Sunil Sharma, *Persian Poetry at the Indian Frontier*, Delhi, Permanent Black, 2000.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

شعر فارسی در مرز هند

© حق چاپ: ۱۳۹۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

نویسنده: سونیل شارما

مترجم: لیلا آقایی چاوشی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۸۸

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۱۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

عزیزترینند ز جان و مهربان‌تر از باران
تقدیم به پدر و مادرم

لیلا آقایانی چاوشی

فهرست

مقدمه مترجم.....	۱۱
۱. سخنی در باب زندگانی و آثار مسعود سعد سلمان.....	۱۱
شعر مسعود سعد.....	۱۸
انواع قالب‌های شعری دیوان مسعود سعد.....	۲۰
مضامین اشعار مسعود.....	۲۴
زبان شعر مسعود.....	۲۷
۲. کتاب شعر فارسی در مرز هند.....	۲۸
۳. سخنی درباره ترجمه کتاب.....	۳۲
سخن آخر.....	۳۴
یادداشت‌ها.....	۳۴
یادداشت مؤلف برای ترجمه فارسی.....	۳۷
مقدمه.....	۳۹
یادداشت مترجم.....	۴۴
فصل اول: شعر در مرز امپراتوری.....	۴۵
الف - شعر در مرز اسلام: بوطیقای غزا و جهاد.....	۴۶
ب - لاهور دومین شهر غزنویان.....	۵۲
ج - زندگانی مسعود سعد.....	۵۶
د - مسعود سعد و شعر دوران غزنوی.....	۶۴
یادداشت‌ها.....	۷۱
یادداشت مترجم.....	۷۷
فصل دوم: شاعران رانده شده از دربار.....	۷۹

الف - مخاطراتی که در کمین شاعر دربار است	۷۹
ب - یادگار ادبی غزنه و سلطان محمود	۸۴
ج - بهره جستن از تاریخ در قصیده‌ای از مسعود	۸۷
د - شاعرانی که از غربت شکوه سر دادند	۹۰
ه - مسعود سعد میان غزنه و لاهور	۹۹
یادداشت‌ها	۱۱۰
یادداشت مترجم	۱۲۱
فصل سوم: شعر سرایی در زندان	۱۲۳
الف - شعر زندان (حبسیه)	۱۲۳
ب - تنوع حبسیات	۱۲۷
ج - فضای ظاهری زندان	۱۳۶
د - آه و ناله زندانی	۱۴۱
ه - نام مسعود در اشعارش	۱۵۸
یادداشت‌ها	۱۶۳
یادداشت مترجم	۱۶۸
فصل چهارم: انواع ادبی و قالب‌های شعری تازه	۱۶۹
الف - شهر آشوب: فهرستی از اقشار مختلف جوانان زمانه	۱۶۹
ب - باراماسای فارسی	۱۷۸
ج - مستزاد: شعری برای آواز	۱۸۵
د - غزل: قالبی نوپا در شعر	۱۸۷
ه - دیدگاه مسعود درباره هنر شاعری	۱۸۹
یادداشت‌ها	۱۹۷
یادداشت مترجم	۲۰۳
فصل پنجم: اقبال مخاطبان به مسعود و شعر او	۲۰۵
الف - جایگاه مسعود در میان معاصرانش	۲۰۵
ب - مسعود سعد در ایران	۲۱۹
ج - مسعود سعد در هند	۲۲۶
یادداشت‌ها	۲۳۳
یادداشت مترجم	۲۳۸
منابع	۲۴۱

۲۴۱.....	الف - منابع فارسی و عربی
۲۴۵.....	ب - منابع لاتین
۲۵۵.....	فهرست معادل نام‌های خاص
۲۵۷.....	نمایه

مقدمه مترجم

۱. سخنی در باب زندگانی و آثار مسعود سعد سلمان

فرهنگ و ادب ایران زمین سرشار از میراثی غنی و گران سنگ است که از دیرباز محققان و اندیشمندان بسیاری کوشیده‌اند پرده از رخسار فریبی آن بردارند. شناخت این گنجینه ارزشمند و زدودن غبار فراموشی از کهن چهره‌های نامدار ادب ایران و آثارشان، خدمتی ناچیز به فرهنگ بالنده این سرزمین و گامی به‌سوی پاسداری از این ذخایر گرانبه است، همچنان که آشنایی بیشتر نسل امروز با پیشینه استوار این سرزمین و پایه‌های سترگ فرهنگ و اندیشه آن را به همراه دارد.

مسعود سعد سلمان از سخن‌سرایان نام‌آور ایرانی است که در سال ۴۳۸ ق.^۱ در لاهور دیده به جهان گشود. عده‌ای از تذکره‌نویسان همچون عوفی در *لباب‌الالباب*^۲، امین‌احمد رازی در *هفت اقلیم*^۳ و رضاقلی‌خان هدایت در *مجمع‌الفصحا*^۴، مسعود سعد را همدانی خوانده‌اند. این تذکره‌نویسان احتمالاً یکی از اشعار وی را مبنای قضاوت خویش قرار داده‌اند، آنجا که می‌گوید:

گر دل به طمع بستم شعر است صناعت
ور احمقی کردم اصل از همدان است (ق ۳۵)

اما چنان‌که علامه قزوینی اشاره کرده، بیت یادشده تنها نشان‌دهنده این است که اصل خانواده مسعود از همدان بوده، نه اینکه مولد و منشأ وی این شهر است، بلکه او خود در لاهور به دنیا آمده است.^۵

مسعود سال‌های کودکی و نوجوانی را در پرتو فضل و دانش پدر که خود از بزرگان دربار غزنوی بود، گذراند و سعدسلیمان تلاش کرد فرزندش در عرصه‌های علمی، هنری و رزمی سرآمد باشد و از تجارب و اندوخته‌های وی و دیگر بزرگان بهره ببرد که چنین نیز شد. سیدغلامعلی آزاد در *سبک‌المرجان* در این زمینه می‌گوید:

«مسعود در لاهور و غزنین نزد استادان نامی، علم و هنر را فراگرفت و از اغصان دانش ثمرهٔ فضیلت چید... مسعود پس از آنکه در عربیت، لغت، تاریخ، سیر، منطق، ریاضی، هیأت، تفسیر، حدیث و فقه دستی یافت و از نوادر نجوم و کشف علوم، فروغی در ضمیر و شکوهی در خاطرش پدید آمد و از ادبیات پارسی، تازی و هندی سرمایهٔ ژرفی اندوخت، به شعر و شاعری گرایید و در چکامه‌سرایی به سبک خراسانی به مقام استادی رسید».^۶

بدین‌ترتیب مسعودسعد، شاعر جوان و فرهیخته، به‌تدریج جایی در دربار برای خود باز کرد و اشعار وی مورد توجه و تشویق سلطان قرار گرفت تا بدانجا که به همراه سیف‌الدوله محمود - وقتی سلطان ابراهیم در سال ۴۶۹ ق. وی را به نیابت هندوستان گمارد -^۷ راهی هندوستان شد. دوستی سیف‌الدوله محمود با مسعودسعد و توجه و حمایت وی از شاعر، ثروت و شوکت و شهرت را برای او به ارمغان آورد. مسعودسعد در این دوران در کمال نعمت و عزت و شهرت زندگی را می‌گذراند و شاید گمان می‌کرد «تا هست روزگار همین روزگار هست»، اما چنین نبود. روزگار ورق خورد و مسعودسعد نه تنها جایگاه و اعتبار خود را نزد سلطان و شاهزاده از دست داد، بلکه در کمال ناباوری اسیر زندان‌های بی‌فریاد غزنوی شد. در کتب تذکره و کتاب‌هایی از این دست بحث‌های متعددی در زمینهٔ علل زندانی شدن مسعود مطرح شده است. مهم‌ترین و مشهورترین عوامل مطرح‌شده، بدین قرار است:

شاید مشهورترین علت حبس مسعودسعد، مطلبی است که در قرن ششم نظامی عروضی در *چهارمقاله* خود بدین‌ترتیب آورده است: «در شهر سنهٔ اثنین و سبعین و خمسائه [اربعمائه صح] صاحب غرضی قصه به سلطان ابراهیم برداشت که پسر او، سیف‌الدوله امیر محمود نیت آن دارد که به جانب عراق برود

به خدمت ملک‌شاه، سلطان را غیرت کرد و چنان ساخت که او را ناگاه بگرفت و بیست و به حصار فرستاد و ندیمان او را بند کردند و به حصارها فرستاد، از جمله یکی مسعود سعد سلمان بود و او را به وجیرستان به قلعه نای فرستادند.^۸ علامه قزوینی در حواشی چهارمقاله به شرح اشکالات تاریخی سخن نظامی پرداخته و نکاتی را در این باره مطرح کرده است.^۹ دیدگاه بیشتر تذکره‌نویسان برگرفته از مطلب مذکور در چهارمقاله است، برای مثال علامه قزوینی^{۱۰}، فروزانفر^{۱۱}، غلامحسین یوسفی^{۱۲} و ذبیح‌الله صفا^{۱۳} چنین نظری دارند. نوریان که به گفته خود ضمن تصحیح دیوان شاعر و با دقت در اشعار او، دیدگاه چهارمقاله را با سخن شاعر متناقض دیده، آغاز گرفتاری‌های جدی مسعود سعد را خشم سیف‌الدوله محمود نسبت به وی ذکر می‌کند.^{۱۴} نوریان معتقد است مهم‌ترین عامل خشم سیف‌الدوله، علاقه‌مندی و درخواست مسعود سعد برای انجام حج و سفر به خراسان است. مسعود خود در این باره می‌گوید:

نیت کعبه کرده بنده تو
بنده را زین مراد باز مزن
تا بخواهد ز ایزد آمرزش
پیش از آن کش شود لباس، کفن
بندد اندر رضای یزدان دل
تن گشاید ز بند اهریمن (ق ۲۴۷)

و نیز:

در خراسان و در عراق همی
عاشق‌انند بر هنر همگان
همه اندر ثنای من یک لفظ
همه اندر هوای من یکسان (ق ۲۳۶)

از آنجا که سلجوقیان در آن دوره، رقیب سرسخت غزنویان به‌شمار می‌رفتند، سیف‌الدوله محمود پذیرفت که مدیحه‌سرای نامدار دربارش، سفر عراق و خراسان را در پیش بگیرد. بدین ترتیب شاهزاده سیف‌الدوله محمود نسبت به مسعود بدبین

شد. از دیگر مسائلی که مسعود سعد بارها در اشعارش آن را از جمله عوامل حبس خود خوانده، فضل و دانشی است که حسادت رقیبان او را برانگیخته است:

بس شگفتی نباشد ار باشد
رنج و تیمار من ز دانش من
بخت من زیر فضل شد ناچیز
زانکه بسیار گشت در هر فن
به حقیقت چراغ را بکشد
اگر از حد برون رود روغن (ق ۲۴۷)

مسعود سعد در اشعارش از همت بلند و آزادگی خود بسیار دم زده است، چنان که نوریان یکی از دلایل خشم ملک محمود را همین مناعت طبع و استقلال فکری اش در برابر سلاطین ذکر می کند.^{۱۵} عده‌ای نیز همچون ملک الشعراء بهار، اشعار انتقادی وی را عامل گرفتاری او می دانند. انتقاد صریح شاعر در این قصیده، نمونه‌ای از آن اشعار است:

هیچ کس را غم ولایت نیست
کار اسلام را رعایت نیست
نیست یک ده درین همه اطراف
که در او وهن را سرایت نیست
کارهای فساد را امروز
حد و اندازه‌ای و غایت نیست
می کنند این و هیچ مفسد را
بر چنین کرده‌ها نکایت نیست
نیست انصاف را مجال توان
عدل را قوت حمایت نیست
زین قوی دست مفسدان ما را
دست انصاف یک جنایت نیست
شد ولایت، صریح تر گفتم
ظاهر است این سخن، کنایت نیست (ق ۳۷)

اما نکته جالب توجه این است که مسعود سعد حتی در سخت‌ترین و تلخ‌ترین شرایط روزگار و در دوران توان فرسای اسارت، هیچ‌گاه صراحتاً از پادشاه، شکوه و انتقادی نکرده و احياناً گلایه خود را بسیار محتاطانه در خلال عبارتهای

ستایش آمیز و غیرانتقادی بیان کرده است، چنان که فرشیدورد می گوید: «حتی در زندان از مدح و ستایش کسانی که به گفته خود بی گناه وی را به زندان افکنده اند، دست برنمی دارد...».^{۱۶} به هر ترتیب مسعود سعد از کار برکنار شد و «دیلمان خاک پای سر برهنه» به دستور ملک محمود اموال شاعر را غارت کردند. مسعود سعد که بوی بهبود از اوضاع لاهور نمی شنید، برای دادخواهی به غزنین رفت و به سلطان ابراهیم متوسل شد. اما این تلاش او نیز با شکست روبرو گشت چرا که رقیبان شاعر در غزنین که موقعیت و شهرت او را خطری برای جایگاه خود می دانستند، با سخن چینی و بزرگ نمایی تهمت مسعود، زمینه ساز بی اعتباری و خواری هرچه بیشتر او در دربار غزنین شدند. با وجود آنکه مسعود به شیوه های مختلف تلاش کرد تا نظر منفی سلطان را نسبت به خود تغییر دهد، اما در سال ۴۸۰ ق. به فرمان سلطان ابراهیم، اسیر حصارهای تاریک و بلند غزنوی شد. اولین زندانی که مسعود در آن گرفتار شد، «دهک» نام داشت. وی در قصیده ای که خطاب به منصور نامی سروده است، می گوید:

از دو دیده ستاره می رانم
من بر این کوه آسمان پیکر
نتوانسته ای رسید به من
گر همه نت را نبودی پر
تا دهک راه سخت شوریده است
جفت عقلی تو و عدیل هنر (ق ۱۱۹)

حبس توأم با آرامش مسعود، آتش حسد دشمنان او را خاموش نکرد و بیکار نشستند و آن قدر در گوش سلطان خواندند تا مسعود پس از چند سال از دهک به قلعه «سو» منتقل شد. مسعود سعد هفت سال در زندان های سو و دهک گرفتار بود و پس از آن به «حصار نای» منتقل شد. مشهورترین و بحث انگیزترین زندان مسعود، حصار نای است، که از هراس انگیزترین زندان های سیاسی دوره غزنوی بود و خود سلطان ابراهیم نیز به دستور فرخ زاد مدتی در آن به اسارت سر کرد. مسعود در این «حصار بی فریاد» و حزن انگیز که از ارتفاع زیاد آن خود را «همسایه

ماه خوانده، ناله‌های جانسوزی سر داده و چکامه‌هایی سروده که نمایانگر اوج فصاحت و بلاغت وی در حبسیه‌سرایی است. از یادگاران بی‌نظیر و ماندگار مسعود سعد قصیده‌ای است که در توصیف حصار نای سروده است:

نالَم ز دَل چو نای مَن اندر حصار نای
پستی گرفت همت مَن زین بلند جای
آرد هوای نای مرا ناله‌های زار
جز ناله‌های زار چه آرد هوای نای
کاری‌تر است بر دَل و جانم بلا و غم
از رمح آب داده و از تیغ سر گرای (ق ۲۸۰)

مسعود سعد، سه سال اندوه، محنت و غربت را در حصار سر به فلک کشیده نای پشت‌سر گذاشت و در سال ۴۹۰ ق.^{۱۷} به شفاعت ابوالقاسم علی‌خاص که از ندیمان و درباریان سلطان ابراهیم بود، از حبس نای رهایی یافت. چندی بعد همزمان با مرگ سلطان ابراهیم، فرزندش مسعود سوم به سلطنت رسید و فرزندش، عضدالدوله شیرزاد به نیابت هند منصوب شد. مسعود سعد در این دوره، آرامش از دست رفته خود را بازیافت، به لاهور رفت و به ضیاع و عقار پدر پیرش رسیدگی کرد و درصدد سامان دادن اوضاع خود و خانواده برآمد.

ابونصر پارسی در این دوره وزیر فاضل و ادب‌دوست شاهزاده شیرزاد بود و سابقه دوستی دیرینه‌ای با مسعود داشت. وی همراه با مسعود سعد لشکرکشی‌ها و فتوحاتی انجام داد که فتح چالندر از جمله آن‌ها بود. مسعود که شجاعت و قدرت بسیاری در این نبردها از خود نشان داد، از سوی ابونصر به امارت چالندر رسید. مسعود در این دوره جایگاه والایی داشت و شکوه و اقتدار دوباره‌ای به دست آورد. شاعر خود از دوران خوش فرمانروایی چالندر می‌گوید:

از بخشش دست مَن ز سیم و زر پرس
وز خوی خوشم ز مشک و از عنبر پرس
از قوت بازوی مَن از خنجر پرس
از هیبت مَن ز راه چالندر پرس (رباعی ۱۹۷)

با بی اعتبار شدن ابونصر پارسی نزد شاهزاده و عزل وی، دولت مستعجل امارت مسعود نیز سر آمد و نزدیکان ابونصر از جمله مسعودسعد با او برکنار شدند. شاعر بار دیگر زندانی شد، و این بار در حصار مرنج، مسعود، حسادت رقیبان به امارت چالندر و مللوقیت خویش را زمینه ساز اسارت خود می خواند. وی در مرنج نیز از آزار و اذیت در امان نماند و در ناله های حزن انگیز خود، مرنج را مادر دوزخ خواند و سرود:

ای حصن مرنج وای آن کس
کو چون من بر سر تو باشد
تو مادر دوزخی بگو راست
یا دوزخ مادر تو باشد
نه نه که نه اینی و نه آنی
دوزخ چه برابر تو باشد؟ (قطعه ۲۸)

نزدیک به یک دهه دیگر از عمر مسعود نیز در مرنج سپری شد. بدین ترتیب دو دهه از حساس ترین و بهترین ادوار عمر وی در زندان های غزنوی گذشت. آلام تلخ و جان فرسای سال های اسارت در تار و پود شعر مسعودسعد تنیده شده است؛ آنجا که از دور افتادن از زادگاه دوست داشتنی اش لاهور، فراق عزیزان و آشنایان، تنهایی و بی کسی و جسم و جان رنجور خود داد سخن می دهد:

روز تا شب ز غم، دل افگارم
همه شب تا به روز بیدارم
روز و شب یکزمان قرارم نیست
راست گویی بر آتش و خارم
از دو دیده دو جوی بگشادم
تا به رخ زعفران همی کارم
همه همسایگان همی شنوند
گریه سخت و ناله زارم (ق ۱۹۱)

سرانجام مسعودسعد در سال ۵۰۰ق.^{۱۸} به شفاعت ثقة الملک طاهرین علی، وزیر سلطان مسعود سوم از زندان آزاد شد. او پس از رهایی از زندان، مورد لطف و عنایت سلطان مسعود سوم قرار گرفت و دارالکتب غزنوی به وی مفوض شد. پس از مرگ سلطان مسعود سوم، پسرش عضدالدوله شیرزاد در سال ۵۰۸ق. به سلطنت

رسید و این سلطنت که وفایی به او نداشت، پس از یک سال با قتل وی به دست برادرش ملک‌ارسلان در سال ۵۰۹ق. به پایان رسید. مسعودسعد این دوران را با آرامش خاطر سپری می‌کرد. او هم در دربار عزیز و محترم بود و هم به قول خودش با مال و جاه گشت و احوال او به کام دل دوستدار شد. بهرامشاه دو سال بعد در سال ۵۱۱ق. به کمک سلطان سنجر سلجوقی، برادرش ملک‌ارسلان را شکست داد و به سلطنت رسید. سلطان بهرامشاه از پادشاهان دانش‌پرور و شعردوست بود و مسعودسعد در دوران سلطنت وی با عزت و احترام بسیار روزگار را سپری کرد. اما رنج و عذاب حبس و سال‌ها دوری و تنهایی او را پیر و فرتوت کرده بود و کهولت و ضعفی که بر شاعر عارض شده بود، به او فرصت نداد از رفاه و آسایشی که برایش فراهم شده بود، آنسان که باید و شاید بهره‌مند شود. برخی تذکره‌نویسان بر این باورند که وی در سال‌های پایانی عمر، اسیر زندان پیری بوده و از دربار کنارد گرفته است.^{۱۹} عده‌ای نیز معتقدند مسعودسعد در اواخر عمر به تصوف گرایش پیدا کرده است. به‌هر ترتیب وی در سال ۵۱۵ق.^{۲۰} زندان دنیا را وداع گفت و چشم از جهان فرو بست.

شعر مسعودسعد

یادگار یک عمر زندگانی پرفراز و نشیب مسعودسعد که در حدود بیست سال توان فرسای آن در گوشه زندان و در جوار رفیقان وفادارش یعنی تنهایی و تاریکی، اشک و اندوه و شب و ستاره و سرما سپری شد، «چندین هزار بیت بدیع بلند» است که از افتخارات تاریخ ادب فارسی به‌شمار می‌رود:

فهرست حال من همه با رنج و بند بود
از حبس ماند عبرت و از بند پند ماند
از قصد بدسگالان وز غمز حاسدان
جان در بلا فتاد و تن اندر گزند ماند
لیکن به شکر کوش که از طبع پاک تو
چندین هزار بیت بدیع بلند ماند (قطعه ۳۰)

بزرگان ادب و سخن از دیرباز اشعار نغز و دلپسند مسعود را ستوده و تحسین کرده‌اند. نظامی عروضی در این باره می‌گوید: «ارباب خرد و اصحاب انصاف دانند که حبسیات مسعود سعد در علو به چه درجه رسیده است. وقت باشد که من از اشعار او همی‌خوانم، موی بر اندامم بر پای خیزد و جای آن بود که آب از چشم من برود.»^{۲۱}

سنایی شاعر معاصر مسعود سعد و گردآورنده اشعار وی در ستایش اشعار او می‌گوید:

شعر چون در تو حسودان را
جگر و دل چو لعل و پیکان کرد
سخن عذب سهل و ممتنع
بر همه شعر خواندن آسان کرد
چه دعا گویمت که خود هنر
مر تو را پیشوای دو جهان کرد^{۲۲}

رشید و طواط در *حلیق السحر فی دقایق الشعر و عوفی در لباب/اللباب* نیز ضمن ستایش اشعار وی، او را از نوادر شاعران روزگار خوانده‌اند. محققان معاصر نیز همواره جایگاه والایی در ادب فارسی برای وی در نظر گرفته‌اند. هدایت در *مجمع/الفصح* او را شاعری خوانده که کمتر کسی در شعر و شاعری به پایه او رسیده و به هرگونه سخن دست داشته است.^{۲۳} فروزانفر معتقد است: «مسعود به فصاحت بیان و سلاست الفاظ و حسن تنسیق و تناسب جمل از اغلب شعرا ممتاز و در فصاحت، بزرگ نورد و در بلاغت فراخ میدان است... قوت طبعش ابیات هامون نورد کوه‌گذار ایجاد کرده و هر در که ضرورت بر آن مسمار زده، گشاده است.»^{۲۴}

مستشرقان و ادب‌شناسان سرزمین‌های دیگر نیز به مقام بلند مسعود سعد در تاریخ ادب فارسی معترفند. هرمان اته قضاید مسعود را مظهر نبوغ وی خوانده و می‌گوید: «اشعاری که وی در شکایت از رنج‌های روزگار سروده، بس مؤثر است و در عمق قلب نفوذ می‌کند.»^{۲۵} یان ریپکا در *تاریخ ادبیات ایران* قصیده‌هایی را که مسعود در زندان سروده، از عالی‌ترین نمونه‌های شعر فارسی به‌شمار آورده و وی را یک‌ه‌سوار چالاک میدان قصیده و خالق بی‌همتای کلام خوانده است.^{۲۶}

انواع قالب‌های شعری دیوان مسعود سعد

دیوان مسعود حدود شانزده هزار بیت دارد که در قالب‌های رایج قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مثنوی، قطعه، غزل و رباعی و نیز چندین قالب تازه به نام‌های مستزاد و شهر آشوب و نیز اشعاری درباره نام ایام هفته و روزهای هر ماه سروده شده است. فروزانفر مهمات دیوان مسعود را قصاید، متوسطات آن را مسمطات، قطعات و رباعیات و قسمت پست اشعارش را مثنوی وی ذکر می‌کند.^{۳۷} شرحی در زمینه هریک از قالب‌های شعری دیوان مسعود در پی می‌آید.

قصیده

سپید و سه قصیده در دیوان مسعود سعد جای گرفته است و این قصاید که بیشترین حجم دیوان او را تشکیل می‌دهد، ساده، روان و دور از تکلف و تصنع است.^{۳۸} قصاید مسعود سعد بر دو دسته‌اند: دسته اول قصایدی که مسعود پیش از حبس سروده و در ردیف اشعار مدحی شاعران متقدم است. شفیعی کدکنی درباره قصاید مدحی مسعود می‌گوید: «قصاید مدحی وی با وصفی از طبیعت آغاز می‌شود و در این گونه قصاید، او را بر هیچ‌یک از متقدمان یا معاصرانش فضلی نیست...».^{۳۹} دسته دیگر قصاید مسعود که شاهکار وی به‌شمار می‌رود، قصاید شورانگیزی است که در آن به ذکر حسب‌حال خویش در سال‌های جانکاه اسارت پرداخته است. شفیعی کدکنی معتقد است: «اگر این دسته از اشعار وی نبود مسعود را با اندکی فضیلت در کنار امیر معزی قرار می‌دادیم که هیچ‌گونه هنری در شعرش دیده نمی‌شود».^{۴۰} توضیحات بیشتر در این زمینه در بحث حبسیات خواهد آمد.

ترکیب‌بند و ترجیع‌بند

پنج ترکیب‌بند و ترجیع‌بند در دیوان مسعود سعد آمده است. مضامین این اشعار بیشتر مدح و ستایش پادشاه، بزرگان و درباریان است. البته وی نخستین شاعری است که این قالب را در مراثیه بزرگان و آشنایان به کار برده است.^{۴۱} شاعر در این قالب به ابتکار دیگری دست زده و ترکیب‌بندهای بدون بند و یا به قول رشید یاسمی «منقطعاتی» سروده که اولین بار در دیوان وی دیده شده است.^{۴۲}

مسمط

چهار مسمط در دیوان مسعود سعد وجود دارد. همچنان که گفتیم فروزانفر مسمطات را از اشعار متوسط مسعود خوانده است. این اشعار نیز به مدح و ستایش شاه و بزرگان دربار اختصاص دارد.

مثنوی

تنها مثنوی دیوان مسعود سعد سیصد و هفتاد و یک بیت دارد و در بحر خفیف سروده شده است. مسعود این مثنوی را که «مدح و وصف درباریان و عملۀ خلوت و ارباب طرب سلطان شیرزاد بن مسعود و توصیف برشکال»^{۳۳} نام دارد، در زمان فرمانروایی چالندر سروده است. محبوب، مثنوی مسعود را از مثنوی‌های هجوآمیز دوران سلجوقی می‌خواند و می‌گوید: «شاعر در این مثنوی، بزرگان دربار سلطان شیرزاد را ستوده و با بعضی از ایشان مزاح کرده و بیش از آنکه هجو اشخاص مورد نظر شاعر باشد، مزاح با آنان و طنز و تمسخر ایشان منظور وی بوده است».^{۳۴}

قطعه

صد و پنجاه و یک قطعه‌ای که در دیوان مسعود گرد آمده است، مضامین بسیار متنوعی دارد، از مدح شاه و درباریان و درخواست یاری از آنان گرفته تا شکوه از روزگار و پند و اندرز و حسب‌حال و رثای آشنایان. مسعود قطعاتی سروده است که تنها از نظر نداشتن مطلع با قصیده تفاوت دارد.^{۳۵}

غزل

چندین غزل در بخش غزلیات دیوان مسعود گرد آمده است که ادب‌شناسان معتقدند همین تعداد اندک نیز برخی صورت تغزل دارد برای قصیده‌ای که ساخته شده و یا تغزلی بوده برای مدیحه‌ای که از میان رفته است.^{۳۶} اشرف‌زاده معتقد است زبان نرم و لطیف غزلیات و برخی حبسیات مسعود سعد از سبک خراسانی که در دیگر اشعارش به چشم می‌خورد، فاصله گرفته و تعدادی از غزلیاتش رنگ و بویی از شعر سعدی شیراز دارد.^{۳۷}

رباعی

در بخش پایانی دیوان مسعود، چهارصد و دوازده رباعی به چشم می‌خورد. مسعود در رباعیاتش نه تنها مدوح را ستوده بلکه به گله از روزگار و ذکر مرارت‌های اسارت نیز پرداخته، از دوستان و یارانش یاد کرده و به اراده و همت خود بالیده و در سوگ عزیزانش ناله سر داده است.

شهر آشوب

در دیوان مسعود دو قالب شعری تازه به نام‌های مستزاد و شهر آشوب و نیز اشعاری درباره نام روزهای هفته و ماه آمده است که توضیح مختصری در باب هریک در پی خواهد آمد.

«شهر آشوب یا شهر انگیز به هر نوع شعری که در توصیف پیشه‌وران یک شهر و تعریف حرفه و صنعت ایشان سروده شده باشد، اطلاق می‌شود ولو اینکه خود عنوان دیگری داشته باشد».^{۳۸} مسعود سعد در شهر آشوب خود با لحنی عاشقانه و مضامینی دلنشین به وصف پیشه‌های مختلف مردم در آن دوره پرداخته است و از خلال توصیفات وی می‌توان به اطلاعات اجتماعی و فرهنگی جالبی دست یافت. «شهر آشوب مسعود سعد قدیمی‌ترین و درعین حال کامل‌ترین شهر آشوب بازمانده در زبان فارسی است».^{۳۹} این شهر آشوب نود و دو سروده دو تا نه بیتی است که در وزن‌های مختلفی سروده شده است. محبوب در این باره می‌گوید: «هر قطعه از شهر آشوب مسعود مشتمل بر توصیفی از یکی از معشوقان شاعر است که هریک مذهب، پیشه یا صنعت خاصی داشته‌اند و شاعر به آن عشق می‌ورزیده... شهر آشوب مسعود نه تنها مضامین و معانی دلکش دارد، از نظر جامعه‌شناسی تاریخی نیز بسیار مهم و قابل استفاده است».^{۴۰} شاعر «در حق دلبر نقاش» چنین سروده است:

بخواست کاغذ و برداشت آن نگار قلم
مثال صورت خود را بر او کشید رقم

چنان نگاشت تو گفتی که کاغذ آینه بود
پدید گشت در او روی آن بدیع صنم
قلم چو صورت او دید، شد بر او عاشق
ز چشم خویش بیارید همچو باران نم (ص ۹۲۵)

مستزاد

محبوب، مستزاد را نظمی تعریف کرده است که شاعر در آن مصراع‌ها را کوچک و بزرگ و بلند و کوتاه می‌سراید.^{۴۱} نخستین و قدیمی‌ترین مستزادی که در شعر فارسی به جای مانده از مسعود سعد سلمان است.^{۴۲} این مستزاد هفت بیت است و در مدح مسعود سوم، پسر سلطان ابراهیم سروده شده است. مستزاد مسعود سعد چنین آغاز می‌شود:

ای کامگار سلطان انصاف تو به کیهان گشته عیان
مسعود شهریار خورشید نامداری اندر جهان (ص ۷۸۳)

نام ماه‌ها و روزها

ابتکار دیگری که در دیوان مسعود به آن برمی‌خوریم، قطعاتی است که شاعر درباره‌ی ماه‌های فارسی، نام خاص روزهای هر ماه و نام هفت روز هفته سروده است. وی دوازده قطعه‌ی هفت بیتی درباره‌ی نام ماه‌ها و سی قطعه‌ی چهار و پنج بیتی در زمینه‌ی نام روزهای فرس سروده است. این قطعات کاملاً ابتکاری است و نشان‌دهنده‌ی آگاهی مسعود از نام روزهای فرس و دلبستگی وی به آداب و رسوم ایرانی است.^{۴۳} شاعر، هفت قطعه‌ی پنج بیتی که هریک را به ستاره‌ای منسوب کرده، درباره‌ی نام روزهای هفته سروده است و در پایان هر قطعه، ممدوح خود، ملک‌ارسلان را ستوده است. برای مثال در وصف روز هفدهم ماه شمسی «سروش روز» می‌گوید:

روز سروش است که گوید سروش
باده خور و نعمه‌ی مطرب نیوش
سبز شد از سبزه همه بوستان
لعل می‌آرای صنم سبزپوش

شاه جهاندار ملک‌ارسلان
می ز کف نوش لبی کرد نوش
آن که دهد یاری جاهش فلک
وان که کند قوت ملکش سروش
تا به ابد دولت و اقبال را
باد گشاده سوی فرمانش گوش (ص ۹۴۹)

مضامین اشعار مسعود

در میان اشعار مسعود با مضامین متنوعی همچون مدح، توصیف، مرثیه، هجو و هزل، غزل، پند و اندرز و حکمت و حبسیه که مهم‌ترین آن‌هاست، برمی‌خوریم. برخی از این مضامین پررنگ‌تر و قوی‌تر از بقیه ظاهر شده و دسته‌ای نیز شاهکار مسعود در ادب فارسی لقب گرفته است. توضیحاتی در زمینه هریک از مضامین یادشده در پی می‌آید.

مدح

همچنان که پیش از این گفتیم مدیحه‌های مسعود در ردیف اشعار مدحی شاعران قبلی است و او در این نوع هیچ فضلی بر متقدمان و یا معاصرانش ندارد. نوریان معتقد است بهره شگرفی که زندان برای مسعود در پی داشته این بوده که شاعر از مدیحه‌سرای درجه دوی دربار به بزرگ‌ترین شاعر حبسیه‌سرای زبان فارسی بدل شده است.^{۴۴}

هجو و هزل

محبوب درباره هجو و هزل شعر مسعود می‌گوید: «مسعود سعد بیشتر از هجو به طنز و مطایبه تمایل دارد و حتی‌المقدور از آوردن مضامین و کلمات رکیک و زشت در شعرش اجتناب می‌کند».^{۴۵}

تغزل

همچنان که گفتیم چند غزل مجزای دیوان مسعود اغلب تغزلاتی به‌شمار

می‌رود که وی برای قصایدش سروده و یا قصد داشته در قصیده‌ای از آن بهره ببرد.^{۴۶} البته برخی قصاید نیز بدون تغزل است^{۴۷} و گاه تغزل را در میان یا پایان قصیده آورده که احتمالاً ابتکار خود اوست.^{۴۸} محبوب دربارهٔ تغزلات مسعود سعد می‌گوید: «مضامین تغزلات مسعود متنوع است و نه تنها وصف طبیعت و معشوق و مضامین مربوط به آن را در بر دارد، بلکه قسمتی نیز دربارهٔ عزم سفر و پیش آمدن معشوق و التماس وی برای منع سفر و امتناع شاعر از پذیرفتن خواهش اوست...»^{۴۹} دستهٔ دیگری از تغزلات مسعود نیز حاوی توصیفی به صورت لغز، معما و یا چیستان است.^{۵۰}

پند و اندرز و حکمت

فضای شعر مدحی در کل مجال کمتری برای پند و اندرز شاعر باقی می‌گذارد، با این حال مسعود سعد که سال‌ها بار سختی و عذاب را در زندان به دوش کشیده، در برخی از حبسیاتش برای امید بخشیدن به خود هم که شده، ابیاتی را به پند و موعظه و دعوت به شکیبایی بر مصایب روزگار اختصاص داده است.

توصیف

مسعود در اشعار خود به‌ویژه تغزل قصایدش به وصف طبیعت و معشوق و مضامینی از این دست پرداخته است. توصیف برخی اشیا و حیوانات نیز به شکل لغز یا چیستان در ابتدای تعدادی از قصایدش آمده است. شفيعی کدکنی توصیفات مسعود از طبیعت را برگرفته از قداما و تکراری خوانده و معتقد است طبیعت زنده و متحرک در آن کمتر به چشم می‌خورد.^{۵۱} مسعود سعد که سال‌ها اسارت، اندوه و عذاب را با تمام وجود لمس کرده بود، توصیفات شورانگیز و تأثیرگذاری از زندان، سمج و تاریکی و مضامینی از این دست به یادگار گذاشته، توصیفات که محبوب آن را منحصر به فرد خوانده است.^{۵۲}

مرثیه

در دیوان مسعود به دو دسته مرثیه برمی‌خوریم؛ مرثیه‌هایی که شاعر برای

ممدوح و بستگانش و شخصیت‌های درباری سروده و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد و دسته دیگر مرثیه‌های تأثیرگذار و پرسوز و گدازی که وی در سوگ فرزند و آشنایان و دوستان سروده است. مرثیه‌های گروه دوم از نظر جنبه‌های شاعرانه و قوت تأثیر با دسته اول قابل قیاس نیست.^{۵۳}

حبسیه

شاهکار *دیوان* مسعود سعد حبسیات اوست، اشعاری تأثیرگذار و ماندگار که وی در سال‌های دراز اسارت سروده است. مسعود سعد برای نخستین بار، حبسیه‌سرایی را در قلمرو شعر فارسی پدید آورد.^{۵۴} آنان که هنر را زاینده درد و رنج می‌دانند، می‌توانند حبسیه‌های مسعود را مثل اعلائی شاعری در نظر بگیرند،^{۵۵} چرا که حبسیات وی حدیث راستین عذاب و اندوه شاعر در دوران حبس است و به تعبیر زیبای رضازاده شفق، تار و بود آن از دل و جان بافته شده است.^{۵۶} مسعود که از بد حادثه و برای تسکین آلامش به سرودن حسب‌حال خود در زندان پرداخته بود، «نظم جانفزایش» نه‌تنها غمگسار روح و جسم آزرده او شد، بلکه چنان ناله‌های شورانگیز و تأثیرگذاری سر داد که نامدارترین حبسیه‌سرای ادب فارسی لقب گرفت. غلامحسین یوسفی در شرح اییات حزن‌انگیزی از معروف‌ترین حبسیه مسعود، «حصار نای»، می‌گوید: «در این اییات گویی کلمات بر اثر فشار درد و اندوه بر یکدیگر می‌غلطند.»^{۵۷} مسعود سعد مضامین متنوعی را در حبسیات خود طرح کرده است؛ شکوه از جفای روزگار، توصیف رنج و درد اسارت، یاری جستن از دیگران برای رهایی از حبس و مضامینی از این دست که آکنده از احساسات و عبارات لطیف است. برای مثال طنین ناله‌های زار شاعر در پس اییات تأثیرگذار معروف‌ترین حبسیه‌اش «حصار نای» به گوش می‌رسد و عمق اندوه وی جان خواننده را به درد می‌آورد:

نالَم ز دَل چو نای مَن اندر حصار نای
پستی گرفت همت مَن زین بلند جای
آرد هوای نای مرا ناله‌های زار
جز ناله‌های زار چه آرد هوای نای

امروز پست گشت مرا همت بلند
 زنگار غم گرفت مرا طبع غم زدای
 از رنج تن تمام نیارم نهاد پی
 وز درد دل تمام نیارم کشید وای
 کاری تر است بر دل و جانم بلا و غم
 از رمح آب داده و از تیغ سرگرای
 ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو
 وی دولت ار نه باد شدی لحظه ای بیای
 ای بی هنر زمانه مرا پاک درنورد
 وی کوردل سپهر مرا نیک برگرای
 مسعود سعد دشمن فضل است روزگار
 این روزگار شیفته را فضل کم نمای (ق ۲۷۹)

زبان شعر مسعود

مسعود سعد در اشعارش بارها به مهارت خود در سرودن شعر عربی اشاره کرده است:

زبان دولت عالی به بنده داد پیام
 که ای ترا دو زبان پارسی و تازی رام
 بدان دو چیره زبان چون ثنا کنی بر شاه
 ترا ثنا بود اندر جهان ز خاص و ز عام (ق ۱۸۳)

عوفی در تذکره لباب/اللباب سه دیوان به مسعود نسبت می دهد و می گوید: «... حق او آن بود که او را در زمره صدور آورده شدی فاما اشعار او از جمله شعرا زیادت است و او را سه دیوان است، یکی به تازی یکی به پارسی و یکی به هندویی...»^{۵۸} بسیاری از دیگر تذکره نویسان هم در این زمینه به سخن عوفی استناد کرده اند.^{۵۹} دیوانی عربی از مسعود سعد باز نمانده و تنها ابیات عربی پراکنده ای از او باقی است.

آنچه گفتیم درآمدی بود به منظور آشنایی مختصر با مسعود سعد سلمان و آثار او و درک نیکوتر مطالبی که در کتاب آمده است. از آنجا که مطالعه کتاب، خود شرح و بیان مبسوط برخی از مطالب را به همراه دارد، از اطناب در سخن می پرهیزیم و شرح جزئیات سوانح زندگی و آثار این شاعر را به مجالی دیگر وامی گذاریم.

۲. کتاب شعر فارسی در مرز هند

این کتاب رسالهٔ دکتر سونیل شارما است که به راهنمایی استاد حشمت مؤید به انجام رسیده و در سال ۲۰۰۰م. منتشر شده است. این اثر به پیشنهاد استاد فرزانه دکتر شفیع کدکنی برای ترجمه در اختیار نگارنده قرار گرفت. نویسنده کتاب، سونیل شارما، در هند متولد شد. وی تحصیلات عالی خود را در امریکا به انجام رساند و در سال ۱۹۹۹ دکترای ادبیات فارسی را از بخش ادبیات و فرهنگ خاورمیانه دانشگاه شیکاگو دریافت کرد. وی چندی پیش در مؤسسهٔ دهخدا در تهران و مؤسسهٔ شرق‌شناسی آلمانی در اصفهان - که زیر نظر پرفسور آن‌ماری شیمل اداره می‌شد - دورهٔ تحصیلی خود را گذراند. او پنج سال کتابدار دانشگاه هاروارد بود و به تدریس زبان فارسی و ادبیات اردو در آن دانشگاه اشتغال داشت و مدتی است در دانشگاه بوستون کرسی دانشیاری زبان و ادب فارسی را در اختیار دارد. وی اخیراً کتابی نیز دربارهٔ امیر خسرو دهلوی منتشر کرده است.

مؤلف، دور بودن از سرزمین مادری را یکی از انگیزه‌های خود در پرداختن به مضمون تنهایی و تبعید برمی‌شمرد، چرا که مسعود نیز سال‌ها دور از وطن در تنهایی و غربت و اندوه به‌سر برده بود. مسعود سعد که در اوضاع توانفرسای اسارت جز ذوق سرشار شاعرانه و قریحهٔ بلند خویش، یار و یابوری نداشت، چنان استادانه و نغز طبع‌آزمایی کرد که نامدارترین حبسیه‌سرای زبان فارسی لقب گرفت.

اینکه محقق هندی‌الاصل در قرن حاضر به بررسی زندگی و آثار شاعر فارسی‌زبانی پرداخته که در نقطهٔ تلاقی دو فرهنگ کهن ایرانی و هندی می‌زیسته، نکتهٔ قابل تأملی است؛ مخصوصاً که به مناسبت‌های گوناگون از تأثیر و تأثرات این تبادل فرهنگی و بازتاب آن در شعر مسعود سخن گفته است. نویسنده در جای‌جای مطالب از شاعران ایرانی و غیرایرانی به تناسب موضوع بحث یاد می‌کند و به اقتضای کلام، قراین ادبی برای آثار، اوضاع و دیدگاه شاعر از تاریخ ادب ایران و دیگر ملل ارائه می‌کند، بدین ترتیب این اثر چشم‌اندازی به ادبیات تطبیقی دارد.

توضیحات سودمند و جامعی که مؤلف در پانویست کتاب آورده، مؤید بهره جستن وی از منابع دست اول و متعدد در این زمینه است که شاید استفاده و دسترسی به این آثار در خارج از ایران به سهولت انجام نشده باشد، اما بیانگر کوشش مؤلف در ادای حق مطلب است.

بیشتر پژوهش‌هایی که تاکنون درباره مسعود انجام شده، به بررسی شرح حال وی و سبک شعرش اختصاص داشته است. از نکات تازه‌ای که مؤلف در اثر خود بدان پرداخته است می‌توان مشخصاً از فصولی نام برد که وی در آن از تأثیر مرزهای امپراتوری بر شعر شاعران و از جمله مسعود و نیز محبوبیت اشعار شاعر از گذشته تاکنون سخن گفته است. البته در خلال مطالب دیگر فصول نیز به نکات جدید و قابل توجهی برمی‌خوریم.

شارما که در اظهارات خویش بارها به اشعار مسعود سعد استناد کرده، خود به ترجمه انگلیسی این سروده‌ها پرداخته است. از آنجا که تاکنون اشعار مسعود به زبان دیگری ترجمه نشده بود، محقق با ترجمه انگلیسی اشعاری که در کتاب خود از آن‌ها بهره جسته، گام مثبت و سازنده‌ای در مسیر شناساندن این شاعر در عرصه جهانی و آشنایی دوستداران ادب فارسی با مسعود سعد سلمان برداشته است. این کتاب در پنج فصل تنظیم شده است: در فصل اول (شعر در مرز امپراتوری) مؤلف با اشاره به ارتباط مسائل جغرافیایی و فرهنگی و بررسی نقش جوامع مرزی — که بین دو فرهنگ ناهمگون قرار گرفته‌اند — در کیفیت بلوغ فرهنگی ملل، به تبیین موقع مکانی و فرهنگی حیات مسعود می‌پردازد. در ادامه نیز به بیان تأثیر حوادث سیاسی — اجتماعی عصر غزنوی بر حال و روز شخصی شاعر می‌پردازد و معتقد است که این حوادث تازگی خاصی به سروده‌های مسعود بخشیده است. مؤلف بیشتر به دنبال کشف چنین تازگی‌هایی است که آن را «غرابت»^{۶۰} شعری می‌خواند.

به عقیده شارما اشعار «شهر آشوب» و «مستزاد» و... مسعود که در قالبی غیر از قصیده سروده شده، دستاورد ادبی شاعر است، اما به علت ناچیز بودن آثار باقی مانده از آن دوران در این باره محتاطانه اظهار نظر می‌کند.

در فصل دوم (شاعران رانده شده از دربار) نویسنده به توضیح چگونگی تعامل حکومت و شاعران دربار می‌پردازد و حوادث و خطراتی را که بر اثر فراز و نشیب‌های سیاسی و اعتقادی - البته در پاره‌ای موارد اعمال سلاقی شخصی - در کمین شاعر دربار است، گوشزد می‌کند.

در ادامه با بیان جایگاه ویژه دربار غزنه در ستایش و تکریم شاعران، بر آن است که شاعران همواره آرزوی مدیحه‌سرایی در چنین دربارهای ادب‌پروری را در سر می‌پروراندند؛ برای مثال مسعود سعد همواره به شبیه‌سازی رابطه خود و ممدوحش ملک محمود و جایگاه عنصری در دربار ممدوح سخاوتمندش، سلطان محمود غزنوی، می‌پردازد.

مؤلف، دلتنگی و اشتیاق فراوان شاعر برای حضور در غزنه را از عواملی خوانده که نحن تازه‌ای به شعر او بخشیده است. در خلال این مباحث، وی گریزی نیز به دور ماندن ناصر خسرو و سنایی از سرزمین مادری و بازتاب آن در اشعارشان می‌زند. فصل سوم (شعرسرایی در زندان) با بحث درباره نوع ادبی حبسیه و بررسی پیشینه آن در ادب فارسی آغاز می‌شود و در ادامه، مؤلف با بررسی حبسیه‌های مسعود به عنوان شاخص‌ترین جلوه ابتکار و نوآوری در دیوان شاعر، آن را دستاورد تلاقی حال و روز مسعود و مهارت شعری او خوانده است. شارما اهداف گوناگون شاعر در حبسیه‌سرایی را چنین برمی‌شمرد:

۱. جلب توجه و عنایت ممدوح برای آزادی؛
۲. جلوگیری از فراموش شدن از حافظه دربار - آنچه مسعود همواره نگران آن بود؛
۳. ثبت و ضبط داستان زندگی‌اش در متون تاریخی.

مؤلف، بهره‌گیری مسعود از قالب‌های شعری متفاوت همچون رباعی، قطعه و... را در حبسیاتش نشان توانایی و استعداد وی خوانده است. در ادامه موضوعات متعددی که مسعود در حبسیاتش بدان پرداخته، مطرح شده است؛ برای مثال تقاضای کمک از دیگران، ادعای بی‌گناهی، تجدید پیمان دوستی با ممدوح، اوضاع نابسامان ذهنی و جسمی و... .

آخرین مبحث این گفتار به اهداف شاعر از آوردن تخلص «مسعود» در شعرش اختصاص دارد.

نویسنده در فصل چهارم (انواع ادبی و قالب‌های شعری تازه)، شهرآشوب، شعر ماه‌ها و روزها و مستزاد را از انواع ادبی تازه دیوان مسعود معرفی کرده و به بررسی هریک پرداخته است. وی اولین شهرآشوب بازمانده را به مسعود نسبت می‌دهد و نکاتی دربارهٔ پیشینهٔ این نوع در ادبیات ایران، اردو و هند مطرح می‌کند. وی پس از این، ساختار صوری و معنایی شهرآشوب مسعود را بررسی می‌کند. مؤلف که خاستگاه سروده‌های ماه‌ها و روزهای دیوان مسعود را اشعار بومی محیط زندگی او در هند می‌داند، از این اشعار با عنوان «باراماسای فارسی» یاد کرده است. شارما معتقد است همهٔ این ابتکارات ادبی جامهٔ نویی است که شاعر بر تن مضمون کهنهٔ مدح پوشانده و دستاورد تلاش وی برای ایجاد تنوع در شیوهٔ سنتی مدیحه‌سرایی است. پایان‌بخش این فصل، بررسی دیدگاه مسعود است دربارهٔ هنر شاعری بر مبنای اشعاری که در این باره سروده است. وی با توجه به اظهارات مسعود در اشعارش، نشانه‌های ابتکار در شعر او را چنین برمی‌شمرد:

۱. توانایی و استعداد در دو قالب نظم و نثر

۲. دوزبانه بودن

۳. بهره گرفتن از قالب‌های شعری گوناگون

۴. حبسیه‌سرایی او

آغاز فصل پنجم (اقبال مخاطبان به مسعود و شعر او) به بیان جایگاه مسعود در میان معاصرانش اختصاص دارد. به عقیدهٔ نویسنده، ستایش بزرگان ادب آن روزگار همچون امیر معزی و سنایی، مؤید مقام بلند شاعر است. مؤلف دو شاعر نامدار قفقاز، خاقانی شروانی و فلکی شروانی را در زمرهٔ متأثرین از شعر مسعود خوانده و بر آن است که نگرش این شاعران و دیدگاه تذکره‌نویسان سبب شده است که مسعود از آن زمان تاکنون نماد شخصیتی اسیر و دربند باشد.

نویسنده ضمن اشاره به تصحیح و منتشر کردن دیوان مسعود در هند معتقد

است که اعتبار و جایگاه ادبی والایی که در تاریخ ادب فارسی به مسعود اختصاص داده شده، در هند برای وی لحاظ نشده است، چرا که اولاً شاعر از ذکر نامش در تاریخ‌های ادبی دوره صفوی و مغول - زمانی که شاعر پایین‌ترین جایگاه شعری را داشت - محروم بود، ثانیاً شاعران پیرو سبک هندی به غزل اقبال داشتند، ثالثاً تبادل متون فارسی میان ایران و هند از قرن هجدهم میلادی به بعد چندان امکان‌پذیر نبود.

۳. سخنی درباره ترجمه کتاب

برخی اندیشمندان معتقدند ترجمه یک اثر را می‌توان تألیفی جدید دانست. امروزه رویکردهای جدیدی که در فن ترجمه و مبانی آن مطرح می‌شود، ملاک‌های تازه‌ای برای ارزشمندی یک ترجمه ارائه می‌کند. معتقدیم در ترجمه از جهتی باید امانتدار نویسنده اثر باشیم و مطالب زبان مبدأ را به‌دقت در ترجمه انعکاس دهیم و همچنین لازم است پاسدار ساختار زبان مقصد باشیم تا مخاطب در ارتباط عمیقی که با فرهنگ زبان خود دارد، اثر را دریابد. لذا بر خود لازم دانستیم که ابتدا ترجمه‌ای لفظ به لفظ از متن به دست آوریم، و در مرحله‌ای دیگر با بازخوانی‌های مکرر اقدام به تبدیل ساختار زبان و تهیۀ عباراتی ساده و روان و درعین‌حال - حتی‌المقدور - مطابق اثر کردیم. در جای‌جای متن که مؤلف از آثار فارسی همچون *چهارمقاله*، *لباب‌الالباب* و... نقل‌قول کرده بود، با مراجعه به منابع اصلی عین عبارات را در ترجمه جایگزین کردیم. در عباراتی که از آثار غیرفارسی نقل‌قول شده بود، چنانچه ترجمه فارسی آن را در اختیار داشتیم، آن را مدنظر قرار داده و با ترجمه خود مقابله کردیم، برای مثال در بخش‌هایی که مؤلف از *تاریخ ادبیات ایران* ادوارد براون و یان ریپکا و یا *تاریخ غزنویان* باسورث نقل‌قول کرده است، از ترجمه‌های یعقوب آژند، کیخسرو کشاورزی، علی پاشا صالح و حسن انوشه استفاده کردیم. تنها موردی که عبارات مترجمی را عیناً نقل کردیم، ترجمه کاظم برگ‌نیزی از عبارت *اسرارالبلاغه* جرجانی است که در یادداشت مترجم نیز به آن اشاره شده است.

هرچند مؤلف در تعلیقات کتاب خود، ابیات فارسی به کار رفته در اثرش را آورده است، اما برای اطمینان از انتقال صحیح اشعار و پیشگیری از اشتباهات و افتادگی‌های احتمالی، همه ابیات پس از مقابله با دیوان شاعران، در متن ترجمه جای گرفت.

پانوشتهای مؤلف که با ذکر عدد در بالای عبارت مشخص شده، در انتهای هر فصل آمده است. در حین ترجمه گاه به عبارات، واژه‌ها و اسامی‌ای برخوردیم که برای خواننده، مبهم و ناشناخته به نظر می‌رسید و یا توضیحات بیشتری نیاز داشت. در این موارد توضیح مختصری درباره مطلب یادشده در انتهای هر فصل به‌عنوان یادداشت مترجم آمده و به‌صورت عدد و حرف «میم» مشخص شده است.

البته در این میان تلفظ و یا معنی و مفهوم برخی عبارات و واژه‌ها به‌ویژه اصطلاحات هندی متن، برای نگارنده این سطور نیز دشوار و مبهم بود و مراجعه به دایرةالمعارف‌ها و دیگر کتب نیز پاسخ قانع‌کننده‌ای به دست نداد؛ به نظر می‌رسید مؤلف مقصود خاصی را از ذکر این عبارات دنبال می‌کرده است. در این مرحله همکاری و راهنمایی مؤلف کتاب، راهگشای مشکل بود. ایشان از طریق پست الکترونیک بر روند ترجمه نظارت داشتند و در موارد بسیاری ما را از راهنمایی خود بهره‌مند ساختند.

برای جلوگیری از تکرار، حروف اختصاری قمری و میلادی در تاریخ‌های ذکرشده در متن نیامده است. در عبارات کتاب، عدد سمت راست نشان‌دهنده تاریخ قمری و عدد دوم معادل میلادی آن است. در مواردی که استثنائاً شیوه دیگری مدنظر بوده، حروف اختصاری به همراه سال آمده است. حرف «ق» در انتهای ابیات بیانگر واژه قصیده است و عدد همراه آن، شماره قصیده را نشان می‌دهد. در اشعاری که قالبی غیر از قصیده داشته‌اند، نام قالب ذکر شده است. حروف اختصاری *El* و *Elr* به ترتیب معرف دایرةالمعارف اسلامی چاپ دوم و دایرةالمعارف ایرانیکا است. نسخه اساس دیوان مسعودسعد در این مجموعه، نسخه تصحیح‌شده مهدی نوریان است.

سخن آخر

برای به سامان رسانیدن این اثر همواره از راهنمایی‌های ارزشمند و بی‌دریغ استاد فرزانه و دقیق‌النظر جناب آقای دکتر مسعود جعفری برخوردار بودم. ایشان با صبر و حوصله در همه مراحل یاری‌رسان بودند. آنچه را در محضر ایشان آموختم، همواره فراروی خویش خواهم داشت. از راهنمایی‌های همسرم که لطف همراهی‌اش همواره با من است، بسیار سپاسگزارم. از جناب آقای دکتر سونیل شارما که از راه دور و با شکیبایی و علاقه‌مندی، راهگشای دشواری‌های متن بودند، کمال تشکر را دارم. از استادان محترم و دوستانی که به‌تجوی در انجام و تدوین این اثر مرا یاری نمودند، تقدیر و تشکر می‌کنم. امید است خوانندگان فرهیخته، کاستی‌ها و نارسایی‌ها را بر من ببخشایند. باشد که این قدم ناچیز، پنجره‌ای تازه به شناخت جایگاه ادبی مسعود سعد سلمان، شاعر نامدار ایرانی، بگشاید.

لیلا آقایانی چاوشی
تهران، پاییز ۱۳۸۷

یادداشت‌ها

۱. رشید یاسمی، غلامرضا، دیوان مسعود سعد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، مقدمه.
۲. عوفی، محمد، تذکره/باب‌الآب، با تعلیقات علامه قزوینی و سعید نفیسی به قلم محمد عباسی، تهران، کتابفروشی خوارزمی، ۱۳۶۱، ۲۴۶-۲۵۲.
۳. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۰، ۳۸.
۴. هدایت، رضاقلی‌خان، مجمع‌الفصحی، به کوشش مظاهر مصفا، بی‌جا، چاپ موسوی، ۱۳۴۰، ۱۱۹۱.
۵. قزوینی، محمد، حواشی چهارمقاله نظامی عروضی، چاپ لیدن کتابفروشی اشراقی، ۱۲۸۸، ۱۴۳.
۶. به نقل از قویم، علی، «امیر مسعود سعد سلمان همدانی»، /رمغان، سال ۲۴، ش ۱۰، ۴۶۱.
۷. قزوینی، محمد، همان، ۱۴۴.
۸. نظامی عروضی، احمد، چهارمقاله، با تصحیح و مقابله مجدد لغات و عبارات از دکتر معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ۹۰.
۹. قزوینی، محمد، همان، ۱۴۵.
۱۰. _____، همان، ۱۴۵.

۱۱. فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰، ۳۱۲.
۱۲. یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶، ۹۳.
۱۳. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران، ققنوس، ۱۳۵۵، ۲۵۳.
۱۴. نوریان، مهدی، «مسعود و گناه آزادی»، فصلنامه هستی، تابستان ۱۳۷۲، ۱۵۱ - ۱۵۲.
۱۵. نوریان، مهدی، همان، ۱۵۴.
۱۶. فرشیدورد، خسرو، «نگاهی به اشعار مسعود سعد»، گوهر، سال ششم، ۱۳۵۷، ش ۳، ۲۰۹.
۱۷. قزوینی، محمد، همان، ۱۴۶.
۱۸. همان، ۱۴۷.
۱۹. رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۲؛ آذر بیگدلی، لطفعلی خان، همان، ۱۶۱؛ سپیلی خوانساری، احمد، همان، سال ۱۹، ش ۷، ۴۳۳؛ سرور، غلام، «باده کهن»، هلال، ۱۳۲۹، ۵۷؛ رشیدیاسمی، غلامرضا، دیوان مسعود سعد، نط مقدمه.
۲۰. قزوینی، محمد، همان، ۱۴۷.
۲۱. نظامی عروضی، احمد، چهار مقاله به تصحیح علامه قزوینی، چاپ لیدن، ۱۲۸۸، ۴۵.
۲۲. سنایی، ابوالمجد، دیوان، ۱۰۶۰ - ۱۰۶۱.
۲۳. هدایت، رضاقلی خان، همان، ۱۱۹۱.
۲۴. فروزانفر، بدیع الزمان، همان، ۲۰۸.
۲۵. اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه و حواشی از دکتر رضازاده شفق، تهران، ۱۳۳۷، ۱۰۱.
۲۶. ریپکا، یان، اتاکار کلیما، ایرژی بیچکا، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات گوتنبرگ و جاویدان خرد، ۱۳۷۰، ۳۰۴ - ۳۰۵.
۲۷. فروزانفر، بدیع الزمان، همان، ۲۰۹.
۲۸. محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۲، ۵۶۳.
۲۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگه، ۱۳۷۸، ۵۹۵.
۳۰. همان، ۵۹۵.
۳۱. محبوب، محمدجعفر، همان، ۶۴۸.
۳۲. به نقل از نوریان، مهدی، دیوان اشعار مسعود سعد، بی جا، نشر کمال، ۱۳۶۴، ۶.
۳۳. محبوب، محمدجعفر، همان، ۶۰۷.
۳۴. همان، ۶۰۶ - ۶۰۷.
۳۵. همان، ۵۸۴.
۳۶. همان، ۵۸۱.
۳۷. اشرف زاده، رضا، رنج نامه، زندانی نای و مرنج، مشهد، نشر صالح، ۱۳۷۴، ۸.
۳۸. گلچین معانی، احمد، شهر آشوب در شعر فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶، ۴.
۳۹. محبوب، محمدجعفر، همان، ۶۱۴.
۴۰. همان، ۶۱۲.
۴۱. همان، ۶۰۸.

۴۲. همان، ۶۰۹.
۴۳. اشرفزاده، رضا، همان، ۱۰.
۴۴. نوریان، مهدی، همان، ۱۵۰.
۴۵. محبوب، محمدجعفر، همان، ۶۳۶.
۴۶. همان، ۶۳۷.
۴۷. همان، ۵۶۳.
۴۸. نوریان، مهدی، از کوهسار بی‌فریاد، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۵، ۳۲.
۴۹. محبوب، محمدجعفر، همان، ۶۳۷.
۵۰. همان، ۶۴۴.
۵۱. تنفیعی کدکنی، محمدرضا، همان، ۵۹۶.
۵۲. محبوب، محمدجعفر، همان، ۶۴۴.
۵۳. همان، ۶۴۷.
۵۴. همان، ۶۵۶.
۵۵. همان، ۶۵۶.
۵۶. رضازاده شفق، صادق، همان، ۱۵۱.
۵۷. یوسفی، غلامحسین، همان، ۱۰۲.
۵۸. عوفی، محمد، لب‌بالا/لباب، ۲۴۶.
۵۹. هدایت، رضاقلی‌خان، همان، ۱۱۹۱؛ صفا، ذبیح‌الله، همان، ۲۵۴؛ سمرقندی، دولت‌شاه، تذکرةالشعراء، به همت محمد رضائی، تهران، نشر پیک ایران، ۱۳۳۸، ۳۹.

یادداشت مؤلف برای ترجمه فارسی

ترجمه اثری که در حوزه نقد ادبی است، کاری دشوار و خلاق است، چرا که مستلزم آن است که مترجم همچنان که در زمینه نقد آگاهی دارد، زبان شناس نیز باشد. بدون ترجمه، گفتگویی میان فرهنگ‌ها وجود نخواهد داشت و امکان داد و ستدهای نوآورانه و تازه در این زمینه از میان خواهد رفت. مترجم، مسئولیت دشواری برعهده دارد، چرا که با مفاهیم پیچیده سر و کار دارد و گاه نیز برای بیان منظور مؤلف اصلی اثر، ناگزیر است اصطلاحی تازه به کار برد، و سرانجام مترجم است که با طرح افکار و مفاهیم تازه، راه را برای مطالعه ادبیات و متون در محیط خویش هموار می‌سازد.

خرسندیم که در دنیای مدرن، تحقیق و پژوهش درباره مسعود سعد سلمان مورد غفلت واقع نشده است. به واسطه کوشش محققان ایرانی این روزگار، ما توانستیم برای پژوهش خود از نسخه‌های عالی دیوان این شاعر بهره‌مند شویم. در گذشته تحقیقاتی که در باب شعر مسعود سعد انجام می‌شد، کاملاً تحت الشعاع اوضاع زندگانی وی و ادوار ادبیات فارسی کهن بود که قطعاً مورد اهمیت است. این نکته که شاعر در اسارت به سرودن شعر پرداخته و به مکتب شعری غزنوی تعلق داشته است، دو ویژگی برجسته اوست.

هنگامی که تصویری بزرگ‌تر را در پهنه پیشینه فرهنگ اسلامی و گستره ادب فارسی در آن سوی سرزمین‌های ایرانیان از نظر می‌گذرانیم و بررسی می‌کنیم، با چشم‌اندازی تازه از زندگانی و آثار این شاعر روبرو می‌شویم. مهاجرت بسیاری از

شاعران ایرانی به هند در دوره صفوی و ایجاد تماس مستقیم فرهنگی میان این دو فرهنگ، امری مشهور است. با وجود این، فرهنگ ادبی اواخر دوره غزنوی بیانگر آن است که این ارتباطات به دورانی بسیار پیش تر بازمی گردد. این مطلب، پیشینه ادبیات فارسی را به موضوعی پیچیده تر از آنچه پیش از این می انگاشتند، تبدیل کرده است. از این گذشته مضامینی همچون فرهنگ های مرزی، تبعید و بیگانگی، در تحقیقات اخیر بیشتر مورد توجه و اعتنا قرار می گیرند، هر چند از هزار سال پیش وجود داشته اند، به شکلی که امروزه کاملاً برای ما قابل شناخت است. امید داریم که این تحقیق بتواند ارتباط و استمرار این موضوع را از دوران گذشته تا به امروز بنمایاند، بی آنکه تفاوت های این دو دوره تاریخ را از نظر دور بدارد.

از خانم لیلا چاوشی برای تحقیق و ترجمه چشمگیرش متشکرم و به استادان برجسته او تبریک می گویم. انجام این تحقیق از سوی وی سبب شد من به سطح تازه ای از زبان هم در انگلیسی و هم فارسی و نیز عقاید و آرای که در این کتاب آمده، بیندیشم. گفتگوهای اینترنتی با او این فرصت را در اختیار من قرار داد که به توجه و علاقه پژوهشگران ایرانی به تحقیقاتی که در زمینه ادبیات فارسی اما خارج از ایران انجام می شود، پی برم. مایه خشنودی است که این اثر حلقه ای تازه در زنجیره بلند آثاری باشد که در باب مسعود سعد سلمان به رشته تحریر درآمده است.

سونیل شارما

بوستون، مارس ۲۰۰۸

مقدمه

این کتاب پژوهشی است در زمینه شعر شاعر فارسی‌زبان، مسعود سعد سلمان (۵۱۵ق./۱۱۲۱م.). مسعود در لاهور به دنیا آمد، اما اصالتش همدانی است. او شاعری حرفه‌ای در دربار غزنویان در لاهور و غزنه به‌شمار می‌رفت و ابتدا مداح حاکمان و کارگزاران غزنوی بود. مسعود اشعاری نیز درباره دوران هجده ساله زندان و تبعید خود که دورانی پررنج و عذاب بود، سروده است. دوران نخست زندگی حرفه‌ای این شاعر در دربار غزنویان، در لاهور که در آن عصر قلمرو شعر فارسی به‌شمار می‌رفت، سپری شد. این موقعیت مکانی و نیز گرفتاری مسعود در زندان، محرک و زمینه‌ساز ظهور خلاقیت شاعرانه وی بود. شاید در وهله نخست این فکر به ذهن ما خطور کند که مسعود شاعری است که عمده دستاورد شاعرانه او کاملاً تحت تأثیر سرزمین بیگانه و خارجی هند قرون وسطا شکل گرفته است، اما در نظر گرفتن عوامل متعدد و کشمکش‌های گوناگونی که شاعر را احاطه کرده بود، مانع نتیجه‌گیری ما در زمینه تأثیر مستقیم موقعیت جغرافیایی بر کیفیت شعر وی می‌شود و قضاوت را در این باره دشوار می‌کند. مسعود سعد با وجود اینکه در نقطه تلاقی دو فرهنگ ایرانی و هندی می‌زیست، اشتیاق بسیاری داشت که در محیطی دور از مرکز فرهنگی ایران نیز به‌عنوان شاعری ایرانی مطرح باشد. وی حساسیت و توجه بسیاری برای کاربرد سنت‌های شعر فارسی در اشعارش داشت و در عین حال از محیط اجتماعی هند نیز بی‌تأثیر نبود. این وضعیت موجب شد زندگی شاعر با دغدغه‌ای اساسی درآمیزد؛ اینکه چگونه سنت ادبی شعر فارسی را که میراث‌دارش

بود، به شکلی نوآورانه و خلاق به کار گیرد تا از طریق آن به محافل درباری راه یابد و در آن‌ها تشخیص پیدا کند.

در آن دوره که جهاد یا غزا، نیروی مؤثر و محرک غزنویان در هند بود، وظیفه شاعران حرفه‌ای که در شهرهای نزدیک مانند لاهور می‌زیستند، در درجه اول ستایش این آرمان به‌شمار می‌رفت و علاوه بر آن حفظ آیین‌هایی که در دربارهای ایرانی مرسوم بود، همچون جشن‌های نوروز و مهرگان را نیز برعهده داشتند. ابزار اصلی این شعر جنگی و درباری، نوعی فتح‌نامه به نام قصیده بود. قصیده فتحیه در دربار سلطان محمود (۴۲۱ق./۱۰۳۰م.) و به دست شاعرانی همچون عنصری و فرخی پرورده شد و رشد و گسترش یافت و در دوره‌های بعد نیز به‌عنوان قالبی کارآمد و ماندگار تداوم یافت.

شعر درباری این دوره، ارتباطی تنگاتنگ با جریان ظهور و سقوط غزنویان دارد، اما متأسفانه بیش از آنکه دست‌آورد افراد خلاق تلقی شود، مأخذی برای تاریخ‌نویسان بوده است. هرچند دیوان مسعود سعد به‌منظور روشن شدن تاریخ فتح شهرهای هند و ترسیم سیر تاریخی حکومت‌ها و وضع حاکمان به‌دقت بررسی شده، اما به‌ندرت از جنبه ادبی و انتقادی بدان توجه شده است. با در نظر گرفتن تأثیر متقابل و درهم‌تنیدگی وقایع تاریخی با سرگذشت شاعر در دیوان وی، لازم است شعر مسعود سعد در متن پیشینه پیچیده سیاسی، اجتماعی و زندگی خصوصی وی بررسی شود؛ چرا که همه این موارد در شکل‌گیری سطوح چندگانه غرابت و بیگانگی در شعرش مؤثر بوده است. این موضوع فصل اول کتاب است.

مهم‌ترین و نخستین شکل غرابت و بیگانگی در شعر مسعود سعد، دور شدن از دربارها و مراکز ادبی است که در آن عصر عرصه اصلی شعر و شاعری محسوب می‌شد. این مطلب در فصل دوم بررسی خواهد شد. مسعود که در آغاز فعالیت حرفه‌ای خود از غزنه - کانون فرهنگ و آرمان‌شهر شاعران - دور مانده بود، به زبان شعر پناه برد و موضوع متعارف قصیده‌هایش را سفر در نظر گرفت و در اشعارش به اشکال مختلف از آن بهره برد. در اولین قصاید وی که در لاهور

سروده شده است، شخصیت شاعرانه او همواره سفری آیینی را ترسیم می‌کند؛ سفری که معمولاً با رها کردن معشوقی دل‌شکسته در هند آغاز می‌شود و غالباً در دربار سلطان در غزنه پایان می‌یابد. از آنجا که از روی اتفاق نام اولین حامی و ممدوح مسعود سعد، محمود بود، احساس غرابت او به دل‌تنگی شدیدی برای دربار سلطان محمود در غزنه تبدیل شد که «بهشت شاعران»^۴ به‌شمار می‌رفت.

مسعود که انتظار داشت همچون عنصری، ملک‌الشعرای دربار سلطانی هم‌طراز و همانام با همان پادشاه بزرگ باشد، ذوق و مهارت شعری خود را به کار بست تا از امکانات قالب قصیده برای رسیدن به این هدف بهره گیرد. غربت او از این نظر با فضای غالب دوران تناسب دارد و صدای او یکی از بسیار صداها از این دست به‌شمار می‌آید؛ صدای کسانی همچون ناصر خسرو و سنایی که شعر اعتراض را در تبعید و تنهایی سرودند.

دومین سطح غرابت در حبسیات مسعود، یعنی مجموعه اشعاری که در طی هجده سال حبس سروده است، به چشم می‌خورد. در فصل سوم به ساختار و چگونگی تکوین حبسیه و گستره و دامنه فنون خاصی می‌پردازیم که مسعود در این نوع ادبی از آن بهره جسته است. حبسیات که مورخان ادبی در سده‌های میانه، آن را شاخه‌ای جداگانه از شعر محسوب می‌کردند، جزء شاخه‌های فرعی شعر غنایی طبقه‌بندی می‌شود و از انواع ادبی درخور توجهی است که با مطالعه و بررسی آن می‌توان در زمینه مبداء، ظهور و رشد انواع ادبی در شعر فارسی کلاسیک به نتایجی دست یافت. پرداختن به حبسیات بود که مسعود را از درگیری صرف با قالب قصیده به جستجو و کشف سایر قالب‌های ادبی همچون قطعه، رباعی و ترکیب‌بند سوق داد. همچنین از زمانی که مسعود زندانی بود و در تبعید به‌سر می‌برد، با این خطر روبرو شد که دربار وی را از یاد ببرد، به همین دلیل به بهره‌گیری کامل از اسم شعری خود پرداخت و با آوردن تخلص خویش در اشعارش به مقابله با خطر فراموش شدن از جانب دربار برخاست، درحالی که پیش از این چنان تلقی و باوری به آوردن نام خویش در اشعارش نداشت. تخلص در

شعر مسعود تنها نوعی امضای ادبی نبود که - شاید برای حفظ حقوق مؤلف - به شعر افزوده می‌شد، بلکه نوعی اظهار وجود و بیان فردیت شاعر و یادآوری قدرت شاعری او در محیطی غیر درباری به‌شمار می‌رفت. حبسیات به‌عنوان اصلی‌ترین ابتکار و بهترین جلوه نوآوری در دیوان مسعود باقی ماند، چرا که هیچ‌یک از شاعران فارسی‌زبان پس از او نتوانستند در این زمینه از نظر حجم و دامنه فنون شعری و قدرت شاعری با وی برابری و رقابت کنند.

در فصل چهارم به بررسی دستاوردها و نوآوری‌های ادبی مسعود سعد در زمینه انواع ادبی به‌اصطلاح تازه همچون مستزاد می‌پردازیم که یا نتیجه آمیزش دیگر انواع ادبی با یکدیگر بود و یا با مشروعیت بخشیدن به قالب‌های شعری غیررسمی که عموماً به دیوان شاعران راهی نداشت، صورت گرفته بود. بهره‌گیری از انواع ادبی شهر آشوب و «باراماسا»^{۴۲} که همان استفاده از نام روزها و ماه‌ها برای شرح مفاهیم شعری است، از بخش‌های مسئله‌ساز و دشوار دیوان اوست که گمان می‌رود تحت تأثیر محیط هند به او الهام شده است. از آنجا که نتوانستیم الگوهای دقیق و اصلی این انواع ادبی را در ادبیات هند بیابیم، ضمن بحث در زمینه سنت ادبی‌ای که به مسعود رسیده است، به بحث رشد و تکامل این انواع ادبی نیز می‌پردازیم و آن را به‌عنوان دستاورد تلاش شاعر برای ایجاد تنوع در روش‌های سنتی مدیحه‌سرایی و شعر مناسبتی بررسی می‌کنیم. با وجود این، اعتقاد راسخ داریم که محیط و فضای هند به نوعی الهام‌بخش شاعر برای دست یافتن به افق‌های تازه در شعر بوده است. با مراجعه به دیدگاه‌های خود شاعر در این باره، به شرح خودستایی‌های مکرر وی در زمینه نحوه ابداع و ابتکار و مهارت‌هایش در همه قالب‌هایی پرداخته‌ایم که به‌طور گسترده و آشکار و البته در محدوده اصول و مبانی ادبی شعری خاص او وجود دارد. نوآوری و ابتکار از نظر وی دامنه گسترده و متنوعی دارد که شامل تسلط داشتن بر دو یا چند زبان، معرفی و عرضه صور خیال و انواع ادبی تازه و نیز مهارت و ذوق سرشاری است که در همه قالب‌ها و انواع شعری از آن بهره می‌جسته است.

آخرین جلوه غرابت شعر مسعود سعد که در فصل پنجم بررسی می‌شود، به اقبال خوانندگان به شعر او در ایران و هند در هزاره اخیر می‌پردازد. محو شدن و از میان رفتن پیکره واقعی شخصیت مسعود سعد در طول زمان، همراه با سنت مغشوش زندگی‌نامه‌نویسی، منجر به پیدا شدن دیدگاهی پریشان و متناقض نسبت به وی شده است؛ شاعری که سال‌های زندگی و دوران حرفه‌ای عمرش در کشاکش میان دو فرهنگ ناهمگون سپری شد؛ دیدگاه نخست او را مدیحه‌سرایی به‌شمار می‌آورد که غزا و جهاد را تکریم کرده است، دیدگاه دیگر وی را شاعری معرفی می‌کند که اشعاری شخصی و لبریز از احساسات در زمینه گذران عمر در زندانی قرون وسطایی سروده است. در ایران وجه زندانی شخصیت اوست که در حافظه شعری زنده و ماندگار باقی مانده است. مسعود سعد از زمان مورخان ادبی‌ای همچون نظامی عروضی و عوفی در قرن ششم / دوازدهم تا آثار شاعران قرن چهاردهم / بیستم چه آنان که خود مدتی در حبس به‌سر برده‌اند، همچون ملک‌الشعرای بهار و چه دسته‌ای مانند رهی‌معیری که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند، به‌عنوان شاعر زندانی مورد توجه بوده است، اما در هند توجه و تأکید بر جایگاهی است که وی در کانون سه سنت ادبی جداگانه هند و ایرانی، هندی و اردو دارد. این تقسیم‌بندی مبتنی بر سخنی از عوفی است که اشعاری به زبان هندوبی به مسعود نسبت داده است، این زبان احتمالاً نام لهجه‌ای بومی بوده که در دوره غزنوی در شمال هند متداول بوده است. مسعود همواره موضوع بحث تاریخ ادبیات‌ها در زبان‌های هندی و اردو بوده است. بدین ترتیب، همسو نبودن دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و منطقه‌ای در آثار تاریخ‌نگاران ایرانی موجب شده است، جایگاه شایسته مسعود در تاریخ ادبیات ایران لحاظ نشود و پرداختن به شعر او امری غیرمعمول به نظر آید و آثارش مورد بی‌توجهی قرار گیرد.

در طبقه‌بندی و سبک و سنگین کردن سنت‌های ادبی و تاریخ‌نگاری‌های مربوط به مسعود سعد که بسیار متنوع و گاهی در تقابل با یکدیگرند، مطابق نقدهایی عمل کرده‌ایم که اخیراً محققان ایرانی، مهدی نوریان و سیروس شمیسا درباره مسعود

انجام داده‌اند. ضمناً به مطالعات کلی و پژوهش‌هایی نیز که جولی میثمی و فرانک لوئیس و دوبروین در زمینه شعر دوره غزنوی انجام داده‌اند، توجه داشته‌ایم. البته به شرطی که در شعر خود مسعود هم رد آن بر جای مانده باشد و شعر وی اظهارات آنان را تأیید کند. همچنین امید است این اثر، مسائل انتزاعی و گسترده‌تری را در حوزه ادبیات کلاسیک ایران مطرح و درباره آن بحث کند، مسائلی همچون تلقی بومی از مفهوم نوع ادبی و نوآوری و اصالت آثار ادبی، مشکلات مربوط به این نکته که آیا آثار شاعر در ادبیات فارسی جنبه حاشیه‌ای دارد و یا در زمره آثار اصلی به‌شمار می‌آید. برای توضیح بیشتر در این زمینه‌ها و رفع ابهام از آن به‌ناچار باید به آثار اصیل شاعرانی توجه کرد که هرچند صدایشان کمتر شنیده شده است، اما صداهای حاشیه‌ای مهمی محسوب می‌شوند.

یادداشت مترجم

۱. م. آرکادیا (Arcadia): ناحیه یونان قدیم، منطقه‌ای در پلوپونز، مسکن مردم روستایی (رک. مصاحب، غلامحسین، *دایرةالمعارف فارسی*، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ذیل آرکادیا). مؤلف برای بیان فضایی همچون دربار سلطان محمود غزنوی که بهشت شاعران و کعبه آمال آنان بوده، از این عبارت استفاده کرده است.

۲. م. باراماسا (barahmasa): بارا (barah) به معنی دوازده و ماسا (masa) یعنی ماه. باراماسا از انواع ادبی ادبیات هند است که شاعر در آن با بهره جستن از نام ماه‌های سال به بیان حال و روز معشوقی که در انتظار عاشق به‌سر می‌برد و دور از اوست، می‌پردازد. در هند این نوع ادبی هیچ‌گاه برای مدح به کار برده نشده است و صرفاً مضامین عاشقانه دارد.